**أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیمِ، بِسْمِ الله الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

**نکات:** چه نشانه‎هایی هست که برنامه‎ای که به‌عنوان برنامه‎ی معنوی - اخلاقی ارائه می‎شود، مفید باشد؟

۱. یک نشانه‎ این است که این برنامه، با شریعت و احکام و قوانین دین هماهنگ باشد و مطابقتِ کامل داشته باشد. اگر به ما یک برنامه‎ای داده بشود که با شریعت نسازد، آن مقداری که با شریعت نمی‎سازد، دچارِ کاستی و نقص است. البته اگر با اصولِ شریعت و اصلِ اعتقادات نسازد که از اساس مشکل دارد. آن، خودش یک انحراف و گمراهی است. اگر در آنجا مشکل نداشته باشد، ولی در جزئیات و مواردی با شریعت ناسازگاری داشته باشد، این را بدانیم که در این برنامه، نقص و کاستی است؛ و باید از این‎جور برنامه‎ها پرهیز کرد.

 ۲. یک نشانه‎ی دیگر این است که برنامه‎ی معنوی، باید از آنچه که عقلِ‎ سلیمِ آدمی به روشنی به اشتباه ‎بودنِ آن می‎رسد، به ‎دور باشد. خودِ عقل یک چراغی است که خدا در وجودِ ما گذاشته است. اگر چیزی با مسلّمات عقل ناسازگار بود، این را نباید پذیرفت؛ که اگر پذیرفتیم می‎شود خرافات، هرچه باشد خرافات می‎شود. البته عقل هم غیر از وهم است. گاهی وقت‎ها ما آن چیزی را که به‌عنوان عقل مطرح می‎کنیم، وهم است. بعضی می‌گویند مسائلِ معنوی، به‌هیچ‌وجه در دسترسِ عقل نیست، سریع هم می‎آیند بحثِ عشق و عقل را مطرح می‎کنند و این‎که عشق فراتر از عقل هست و از این قبیل حرف‎ها... بعد برای توجیهش هم این را استناد می‌دهند به عالمِ غیب و این‎که من از پُشتِ ‎پرده خبردارم و این حرف‎ها، این‎ها را باید مواظب باشیم. خودِ عقل یک چراغ است.

**بحث:** بحثی که خدمتِ شما داشتیم به اینجا کشید که ما که به خودمان رجوع می‎کنیم، می‎بینیم برای زندگی، و برای رسیدنِ به زندگیِ سعادتمندانه که به دنبال آن هستیم، نیازِ به راه و روش و برنامه داریم و این، از خودمان برنمی‎آید؛ این، از آن دسته از اموری است که، خودِ آفرینش باید پا پیش بگذارد، و ما را بهره‎مند کند. حتی شاید به یک معنا ما توانِ جست‎وجوی این را هم نداریم؛ توانِ ناله را داریم، توانِ اظهارِ نیاز و احتیاج را داریم، مثلِ آن نوزاد، گریه می‎توانیم بکنیم، ولی جست‎وجو هم معلوم نیست بتوانیم بکنیم. مثلِ یک بچه‎ای می‎شویم که پدر و مادرش را گم کرده و آنجا ایستاده و فقط گریه می‎کند، از هر طرف هم برود، اوضاع معلوم نیست بهتر شود.

در انتها هم عرض کردیم که آیا در عالَمِ آفرینش دستی بیرون آمده است یا نه؟ به اینجا رسیدیم که ما می‎بینیم که یک کتابی برابرِ ماست، که خودش این ادّعا را دارد که من از دلِ هستی بیرون آمده‎ام، از جانبِ همان کسی که هستی را پدید آورده، آفریدگارِ شما، پروردگارِ شما، دستِ‎ او من را پایین فرستاده است، برای هدایتِ شما، برای برنامه‎ی زندگیِ شما، که شما به سعادت برسید. می‎خواهم عرض کنم ما اگر بخواهیم یک راهِ میان‎بُری را به‌عنوان یک انسان طی کنیم، راهِ میان‎بُر این است که مسئله‎ی خودمان را با قرآن حل کنیم. مسلمان باشیم، کافر باشیم، هر که می‎خواهیم باشیم، این کتاب که جلوی ما هست، ادّعای خیلی سنگینی دارد، این ادّعا را ما باید حل کنیم. یک نکته‎ی دیگری را عرض کنم. ببینید! شما فرض کنید این ادعای قرآن برای ما اثبات هم نشود، آیا باز ما می‎توانیم قرآن را کنار بگذاریم؟ می‎توانیم؟ به حسابِ عقلِ خودمان، باز هم نمی‎توانیم کنار بگذاریم. چون در موضوعِ به این مهمی، گمانِ قضیه هم خیلی کارگشاست که انسان گمان کند با چسبیدن به این کتاب بشود کار را حل کرد. الآن مگر من با یقین می‎روم زیرِ تیغِ جراحی؟ خودِ پزشک، من و خانواده‎ام را می‎خواهد، می‎گوید مثلاً درصدِ موفقیتِ عمل، شصت ‎درصد است. یعنی من به اوضاعِ حالم که نگاه می‎کنم به بیست‎ درصد هم راضی‎ام! می‎بینم این‎که الآن هست که اصلاً چیزی نیست، می‎گویم شاید آن بیست‎ درصد، شد، و ما یک‎ مقدار از این اوضاع بیرون آمدیم. ببینید این موضوع، موضوعِ مهمّی است، انسان الآن به هر سمت‎ و سویی که رو می‎کند، حقیقتاً ناکامی است. لذا اگر ما احتمالِ جدّی‎ای هم بدهیم که با این قرآن بشود یک کاری کرد، باز عقلِ ما همین حُکم را می‎کند، که بچسبید به همین قرآن، تا آنجا که یک وقتی اگر برایتان روشن شد که نه خیر، از این هم سعادتی نمی‎جوشد خُب آن وقت دست بردارید. آن وقت این یک سؤال است که چرا ما همین کاری را که همه‎جای دیگر می‎کنیم، با قرآن نمی‎کنیم؟ همان روشی را که همه‎جا داریم در موردِ قرآن نداریم؟ لذا بنده می‎خواهم بگویم یکی از نشانه‎هایی که بر (حقّ بودنِ) این قرآن هست، همین نحوه‎ی برخوردِ انسان‎ها با این کتاب است. که این کتاب با این ادّعای سنگین، سمتِ بَشَر آمده، اصلاً هیچ به روی خودشان نمی‎آورند، برداشته‎اند و گذاشته‎اند کنار! الآن شما دقت بکنید، گاهی در ذهنِ ماها بیشتر از انجیل، بیشتر از تورات، بیشتر از کتاب‎های دیگر به قرآن شبهه‌ناک هستیم.

قرآن دو راه برای اثبات ادعای خودش مطرح می‎فرماید، یک راه همانی است که هفته‎ی قبل هم به آن اشاره کردیم، که می‎فرماید مثل قرآن بیاورید. سوره‎ی طور، آیه‎ی 33 و 34: أَعوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم، بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم، در قرآن این‎طور آمده است: أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ. آیا می‎گویند که پیامبر از خودش این را گفته؟ خودش قرآن را ساخته؟ بَل لَّا يُؤْمِنُونَ. بلکه این‎ها ایمان نمی‎آورند. روی این کلمه‎ی لَّا يُؤْمِنُونَ دقت بکنید، خودِ ایمان، -که گاهی هم برای ما جا نیفتاده- این است که یک چیزی را شما پیگیری بکنید، تا به واقعیت و حقیقتش پی ببرید، بشناسید و آن را بپذیرید، به این می‎گویند ایمان. قرآن می‎فرماید این‎ها ایمان نمی‎آورند، ایمان نمی‎آورند یعنی چه؟ یعنی این‎ها می‎گویند پیام‎بر این‎ها را گفته، ولی نمی‎آیند پی کار را بگیرند، بررسی کنند، بالا و پایین کنند، تا واقعیتِ قرآن را در بیاورند، و بر اساس آنچه که می‎شناسند، بپذیرند. می‎فرماید که: فَلْيَأْتُواْ بحَِدِيثٍ مِثْلِهِ. پس اگر این‎طور که این‎ها می‎گویند، پیامبر از خودش این را ساخته و گفته، یک سخنی مثلِ همین بیاورند. إِن كاَنُواْ صَدِقِينَ. اگر راست می‎گویند. این سخن را چه کسی گفته؟ محمّد بن ‎عبدلله. در سرزمینِ عَرَب گفته، در تاریخ هم همه پذیرفته‎اند که این آقا درس‎ نخوانده بوده، مکتب‎ نرفته بوده، آن سرزمین هم سرزمینِ تمدن و فرهنگ نبوده، در کلّ آن سرزمین فقط چند نفر آدم بوده‎اند که سواد داشته‎اند. اگر او این سخنان را بافته باشد، چون پای فردِ دیگری که در میان نیست، فردِ دیگری که ادعا نکرده که این حرف‎ها حرف‎های من است، اگر او آن سخن را بافته باشد، او دانشمندِ فرهیخته‎ هم که نیست، به تعبیرِ امروزیِ ما یک آدمِ بیابان‎گردِ شهر ندیده‎ی ‎درس‎ نخوانده‎ی ‎استاد ندیده، بوده است. خُب پس شما هم مثلش را بیاورید دیگر. این اگر مثلِ ‎شما بود، این سخن مثلِ سخنِ شما بود، از مثلِ شمایی صادر شده بود، این از پیشِ خودش ساخته بود، پس مِثلش را بیاورید. تاریخ هم برای ما گفته که این‎ها خیلی تلاش کردند مثلِ قرآن بیاورند، اما نتوانستند.

در سوره‎ی إسراء، آیه‎ی 88، قرآن این­طور می‎فرماید: بگو، به چه کسی می‎فرماید بگو؟ به همین شخصی که قرآن از زبانِ او گفته‌شده، قُل لَّئنِ‏ِ اجْتَمَعَتِ الْانسُ وَ الْجِنُّ عَلىَ أَن يَأْتُواْ بِمِثْلِ هذَا الْقُرْءَانِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ. بگو، محکم هم بگو، هیچ واهمه‎ای هم نداشته باش؛ بگو اگر انس و جنّ جمع بشوند برای این‎که مانندِ این قرآن بیاورند، مانندِ این نخواهند آورد. وَ لَوْ كاَنَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً. اگرچه پشت‌به‌پشت هم بدهند؛ یعنی جنّ و انس، پشتیبانِ هم باشند. این حرف، حرفِ سبُکی نیست، پیامبر آن را در آن‎ روزگار گفت و پایش ایستاد. محکم می‎فرماید اگر مردِ میدان‎اید، بسم‎الله. و از آن طرف هم محکم خبر می‎دهد که این، نمی‎شود. یک چنین قرآنی را فردی دیگر نمی‎تواند بیاورد.

سوره‎ی هود آیه‎ی 13: أَمْ يَقُولُونَ افْترََئهُ. یا این‎ها می‎گویند که إفْترََئهُ. إفْترََئهُ یعنی از پیشِ خودش این را به خدا بسته. قُلْ. خودت به این‎ها بگو: فَأْتُواْ بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهِ مُفْترََيَاتٍ. شما ده ‎سوره مانندِ قرآن بیاورید، خُب مگر نمی‎گویید من ساخته‎ام؟ من چه امتیازی نسبت به شما دارم؟ اگر من توانستم این را بسازم، مثلِ ‎منی، مثلِ‎ شمایی که شاعرِ اولِ عرب هستی، خُب باید بتوانی به‌راحتی بیاوری دیگر. وَ ادْعُواْ مَنِ اسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِين. أَمْ يَقُولُونَ افْترََئهُ. این‎ها می‎گویند، او این قرآن را از پیش خود، ساخته و به خدا بسته، قُلْ فَأْتُواْ بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ. بگو اگر این از من هست و من ساختمش، یک ‎سوره همانندش بیاورید،؛ یک سوره! این دیگر خیلی کار را پایین آورده است، یک سوره بیاورید. این بَشَری که هزار و چهار صد سال روی کره‎ی زمین آمده و رفته، کم توانمند بوده؟ که چهار خط بیاورد؟ شما در زمینه‎های مختلف، الآن را با آن دوران بسنجید. در زمینه‎ی تسلیحاتِ‎ نظامی، پیشرفت‎های پزشکی، مهندسی، در عرصه‎های مختلف، اصلاً قابل‌مقایسه هست؟ در این یک قضیه [رسیدن به زندگیِ سعادتمندانه] چرا بَشَر زمین‎گیر شده؟ درحالی‎که همه‎ی مشکلِ بشر هم همین قضیه است. یعنی الآن همه‎ی دنیا با چه چیزی درگیر هستند؟ هیچ دقت کرده­اید؟ همه‎شان با همین درگیر هستند. گفته یک سوره مثلِ این بیاورید. خودِ این، تا این دوره، نشان نمی‎دهد که این فراتر از بشر است؟ به این مطلب هم باید توجه کنیم که این سخن بر زبانِ آن کسی جاری‌شده که از نظرِ بَشَری هیچ امتیازی در میانِ بَشَرها نداشته. حالا اگر ابوعلی سینا بود می‎گفتیم یک چیزی! آیه‎ی دیگری هم هست، سوره‎ی بقره، آیه‎ی ۲۳: وَ إِن كُنتُمْ فىِ رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلىَ‏ عَبْدِنَا. اگر شما در شکّ هستید نسبت به آنچه ما بر بنده‎ی خود نازل کردیم، فَأْتُواْ بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ. پس یک سوره‎ای به‌مانند این بیاورید. اگر نیاوردید و نتوانستید و نشد، معلوم است که این، بنده‎ی ماست و از جانبِ پروردگارش این، برایش آرام‌آرام نازل شده است؛ وَ ادْعُواْ شُهَدَاءَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ. آن وقت شما راهِ دومِ قرآن را ضمیمه کنید؛ خیلی مطلب را روشن می‎کند، که شاید راهِ دوم به یک معنا مقدمه‎ای برای فهمِ راهِ اول هم باشد. راهِ دومی که قرآن پیشنهاد می‎دهد، تدبّر در خودِ قرآن است. آن را که حساب، پاک است، از محاسبه چه باک است؟

آیه‎ی هشتاد و دومِ سوره‎ی نساء، راهِ دوم را مطرح می‎فرماید که: أَ فَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْءَانَ. آیا این‎ها قرآن را تدبّر نمی‎کنند؟ تدبّر یعنی چه؟ تدبّر با تفکّر متفاوت است، بافهم متفاوت است، اگرچه به فهم هم می‎انجامد و تفکّر را هم به‎کار می‎اندازد. تدبّر به معنای این است که پیِ قرآن را شما بگیرید، نایستید بیرون با دوربین از دور نگاه به قرآن کنید، بیایید قرآن را تدبّر بکنید، توی آن بیفتید، بروید با قرآن، وَ لَوْ كاَنَ مِنْ عِندِ غَيرِْ اللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيراً. اگر تدبّر شود، پیگیری شود، در همه‎ی قرآن دوری زده شود، همه‏‎جایش باهم سنجیده شود، بالا و پایین شود، اصل‌وفرع شود، شاخه‎هایش معلوم شود، اگر این از غیرِ خدا آمده باشد، اختلافِ فراوانی در آن خواهند یافت.

این ‎هم راهِ دوم است که قرآن می‎فرماید اصلاً ما در خدمت شما هستیم البته به‌شرطی که تدبّر بشود. ببینید بعضی شبهات که در ذهنِ ما هست، تدبّری نیست، یعنی ما یک چیز را از قرآن دیدیم، یا گاهی هم ندیدیم، به ما گفته‎اند، همین‎جور سر جای خودمان محکم نشسته‎ایم، می‎گوییم نه! این جایش اشکال دارد، این جایش نمی‎سازد با فلان جایش. نه، این که درست نیست. البته قرآن به زبانِ عربی است، خُب معلوم است که کسی که بخواهد در قرآن تدبّر کند، پیگیری کند، باید با زبانِ عربی آشنایی و به آن احاطه داشته باشد. این‎ها که دیگر مخصوصِ قرآن نیست، برای هر کتاب همین‎جور است. آن وقت نکته این است، باز هم ما در طولِ تاریخ می‎بینیم هر که بیشتر در قرآن تدبّر کرده، و عُمر گذاشته، ارادتش به قرآن بیشتر شده. لذا کسی مثل مرحوم علامه‎ی طباطبایی که یک‎ عُمری را با یک جمعی از بزرگان در قرآن صرف کردند، به‌جایی می‎رسد که می‎گوید اصلاً قرآن برای هیچ‌چیزش به هیچ‎کسی نیاز ندارد، همه‎چیزِ خودش را خودش می‎گوید.

ادعای قرآن را، اگر از قرآن پذیرفتیم، آن‎ وقت یک بحث‎های سنگینی اینجا پیش می‎آید. دیگر ما ذهنِ انتقادی را از قرآن باید برداریم. دیگر اصلاً نمی‎شود به قرآن نگاهِ انتقادی داشت. نهایتاً نگاهِ استفهامی باید داشت. یعنی نهایت زوری که ما می‎زنیم این است که قرآن را بهتر بفهمیم. و هرجایی که اشکالی به ذهنِ ما رسید باید حملِ بر نفهمیدنِ قرآن بکنیم. ما برای پذیرشِ این‎که قرآن سخنِ خداست یا نه، باید تلاش کنیم ولی هرگاه که پذیرفتیم سخنِ خداست، دیگر بعد از آن تلاش باید بر فهمِ حقایق قرآن باشد.

**«أَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمِّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ و عَجِّل فَرَجَهُم»**